



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره سوم • پاییز ۱۴۰۱
Quarterly Journal of Moral Studies

Vol. 5, No. 3, Autumn 2022



بررسی کاربرست عقل ابزاری در اخلاق نقلی با تکیه بر متون اخلاقی

جواد غلامرضائی* | زینب سلطانی**

doi: 10.22034/ethics.2023.50543.1578

چکیده

گزاره‌های اخلاقی، گاهی از منبع نقلی توسط عالمان و فقیهان اخلاقی استنباط می‌شوند که در این فرض گرچه منبع نقلی است، اما در این روش نقلی نیز عقل می‌تواند حضور داشته باشد. در پژوهش پیش‌رو، تلاش شده است تا ضرورت نحوه به کارگیری عقل در استفاده از متون نقلی در کسب معرفت اخلاقی نشان داده شود. البته، در کتاب‌های اخلاقی کمتر به این امر مهم پرداخته شده است و بیشتر به تبیین نقش‌های کلی عقل اشاره شده است. هدف از این نوشتار تبیین نقش‌های مختلف عقل به منزله ابزاری در اختیار نقل - با اتکا و استفاده از متون اخلاقی متأثر - است. برای رسیدن به این هدف، از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده است. این حضور همراه با شیوه‌های درون منبعی است که منجر به استنباط و تبیین گزاره‌های اخلاقی می‌شود. برخی از کارکردها و نقش‌های عقل در روش نقلی اخلاق عبارتند از: نقش استنباطی، نقش تبیینی - دفاعی، و نقش اعتباربخشی.

کلیدواژه‌ها

عقل، اخلاق، متون نقلی، عقل ابزاری، استنباط، اعتباربخشی.

* استادیار گروه فقه و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) |

javad.gh313@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران، قم، ایران. | sz.soltani313@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷

■ غلامرضائی، جواد؛ سلطانی، زینب. (۱۴۰۱). بررسی کاربرست عقل ابزاری در اخلاق نقلی با تکیه بر متون

اخلاقی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۱۶(۵)، ۸۵-۱۰۴. doi: 10.22034/ethics.2023.50543.1578

درآمد

تحلیل کارکردهای عقل در اخلاق اسلامی در باروری علم اخلاق اسلامی و به‌ویژه در فقه اخلاق، نقش قابل توجهی داشته و ریشه‌های این علم را تنومند می‌کند و توجه به این نوع از کارکردها زمینه عمق‌بخشی به مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را بیش از پیش فراهم خواهد آورد. کارکردهای «عقل» در علم اخلاق اسلامی از دو جهت قابل بحث و بررسی‌اند: نخست، به جهت منبع بودن عقل در کنار و هم‌سطح نقل و دوم به جهت نقش ابزاری عقل برای نقل که در این فرض عقل و نقل هم‌تراز نیستند، بلکه عقل به عنوان ابزاری در دست نقل برای درک و بررسی متون استفاده می‌شود. از طرف دیگر، گاهی به عقل در اخلاق اسلامی با رویکرد پسینی پرداخته می‌شود که به بررسی نقش عقل در آثار اخلاق اسلامی می‌پردازد و گاهی نیز به عقل در اخلاق اسلامی با رویکرد پیشینی و توصیه‌ای برای طرح قالب و بیان جدید در علم اخلاق اسلامی پرداخته می‌شود.

آنچه در این پژوهش بدان توجه شده بررسی نقش ابزاری عقل با رویکرد پیشینی و توصیه‌ای با تأکید بر متون اخلاقی است؛ بدین نحو که نمونه‌هایی از کاربست‌های عقل در روش نقلی اخلاقی از کتب دانشوران و فقیهان حوزه اخلاق اسلامی انتخاب شده است تا کاربرد این روش‌ها برای محققین حوزه فقه اخلاق برجسته، مانوس و قابل درک باشد. بنابراین، نباید انتظار داشت که به بررسی حجیت عقل پرداخته شود یا به اعتباربخشی اصل نقل توجه شود؛ زیرا این کارکرد عقل درون‌متنی نیست. توضیح اینکه در فرض تحقیق پیش رو عقل به عنوان یک ابزار در کشف و تبیین گزاره‌های درون‌متنی اخلاقی و بعضاً حکم آنها به عالم اخلاق اسلامی کمک می‌کند تا در مواجهه با متون قرآنی و روایی، تلاش کند با فهم دقیق و روش‌های عقلی این موارد را از متون نقلی استنباط و استخراج کند که در این صورت، یک فعالیت فقه اخلاقی در متون نقلی صورت پذیرفته است. بدین ترتیب، وقتی عقل بتواند درک خود را از انحراف و شبهات در متون، حفظ کند توانایی دارد با فهم دقیق خود به دیدگاه شارع در موضوعات و مفاهیم اخلاقی در متون دست یابد.

به رغم فحص نویسندگان، مقاله یا کتابی با این عنوان خاص یافت نشد، اما کتاب‌هایی به نحو عام به این موضوع پرداخته‌اند از جمله دو کتاب استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم؛ (دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی) و استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی؛ بررسی چند چالش مهم در اصول لفظی فقه الاخلاق^۱ که در این دو اثر به اجمال



۱. عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۱). استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم؛ دشواری‌های نظری و ملاحظات

به نقش عقل اشاره شده است، اما تصریحی به این مسئله در این کتاب‌ها وجود ندارد. در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی نیز از نقش ابزاری عقل بحث شده است، اما کاربست آن تبیین و تحلیل نشده است. در مقاله «کاربست عقل ابزاری در روش نقلی کلامی با تکیه بر متون کلامی»^۱ نیز به نقش ابزاری عقل در متون کلامی پرداخته است. تمایز تحقیق پیش‌رو با آثار پیش‌گفته در این است که در تحقیق حاضر تمام نقش‌های عقل در متون اخلاق نقلی به نحو کامل احصاء و تبیین و توضیح داده شده است و برای آنها مثال‌هایی از متون و کتاب‌های اخلاقی بیان شده است.

الف) نقش استنباطی

برای استنباط گزاره‌های اخلاقی، ناگزیر باید از دو منبع عقل و نقل استفاده شود. هنگامی که از منابع نقلی برای استنباط گزاره‌های اخلاقی استفاده می‌کنیم، اگر حدیثی را تنها تحت یک عنوان اخلاقی بیان کنیم این کار «فقه اخلاق» و یا «استنباط اخلاقی» نامیده نمی‌شود، اما زمانی که فقیه اخلاقی با ذکر حدیث به تحلیل و ترابط این احادیث با دیگر احادیث بپردازد و برای استنباط گزاره یا مفاهیم اخلاقی تلاش کند، یک فعالیت فقه‌اخلاقی انجام داده است (نک: برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۵۱). در ادامه، نمونه‌هایی از روند تأثیر عقل در استنباط حکم اخلاقی بیان می‌شود:

۱. تمسک به ظهور

حجیت ظواهر الفاظ، بحثی فقه‌الاخلاقی نیست و به عنوان اصل موضوع از علم اصول پذیرفته شده است (موسوی خویی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۰؛ صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۱). پس از پذیرش حجیت ظواهر، عقل در تمسک به ظهور، حکم اخلاقی را با توجه به مفردات الفاظ و ظواهر متون نقلی استنباط می‌کند. در ادامه، عقل تلاش می‌کند تا مقصود اصلی دلیل نقلی و متعلق حکم اخلاقی

روش‌شناختی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. عالم‌زاده نوری، محمد. (۱۳۹۶). استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی؛ بررسی چند چالش مهم در اصول لفظی فقه‌الاخلاق، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱. برنجکار، رضا، نصرتیان‌اهور، مهدی. (۱۳۹۱). کاربست عقل ابزاری در روش نقلی کلامی با تکیه بر متون کلامی. فصلنامه معرفت کلامی، ۲(۹).



را از ظواهر الفاظ به دست آورد. برای نمونه، به این آیه کریمه توجه نمایید:

لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ آیا سزاوار این نبود که چون (از منافقان) چنین بهتان و دروغ‌ها شنیدید مردان و زنان مؤمن حسن ظنشان درباره‌ی یک‌دیگر بیشتر شده و گویند: این دروغی است آشکار؟ (سوره نور، آیه ۱۲).

در این آیه کریمه دو احتمال قابل طرح است: ۱. ظن، به عنوان پدیده؛ ۲. ترتیب اثر عملی بر ظن. توضیح این که گاهی ظن در معنای حقیقی خود که علم و شناخت است به کار می‌رود و مقصود از حسن ظن و سوء ظن علم و شناخت است. شخص باید ذهن خود را کنترل کند و شناخت و نگرش خود را به نحوی تنظیم کند که در معرض بدگمانی قرار نگیرد، اما گاهی حسن و سوء به ترتیب آثار علم و شناخت تعلق گرفته است. شاهد مثال در تحقیق پیش رو، نظریه اول (پدیده) است، قائلین به دیدگاه اول، معتقد هستند که متعلق حکم در آیه، خود ظن به عنوان پدیده است، اما برخی همچون مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه یاد شده، معتقد هستند که ظن به معنای شناختی، امری اختیاری نیست و اگر حکمی به آن تعلق گیرد، به معنای امر به ترتیب اثر یا نهی از ترتیب اثر خواهد بود (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۹۱).

در پاسخ به مرحوم علامه می‌توان چنین بیان داشت که قاعده اصالة الموضوعیه و حجیت ظواهر به عنوان یک اصل عقلایی در الفاظ در آیه کریمه جاری است. بر اساس این قاعده، اصل این است که خود عنوان وارد شده در دلیل متعلق خطاب است. بنابراین، هر حکمی که مترتب باشد به خود آن عنوان تعلق می‌گیرد. همچنین اصل دیگری مبنی بر اصالة عدم التقدير و اصالة عدم الحذف، در تقدیر گرفتن مقدر و محذوف را در آیه کریمه دفع می‌کند. بنابراین، خطاب آیه کریمه پدیده روحی، روانی و شناختی است. به این ترتیب باید نسبت به دیگران احتمال راجح داد و گمان نیک برد. از این رو، نفی سوءظن به معنای نشان ندادن آثار بدگمانی در عمل و یا حسن ظن به معنای ظاهر کردن آثار نیک، خلاف قاعده بوده و نیازمند قرینه است و بر فرض عدم وجود قرینه، باید پذیرفت که ظن به معنای روحی و روانی، متعلق تحذیر، توبیخ و خطاب است.

اگر اشکال شود که قرینه وجود دارد، مبنی بر این که ظن به معنای علم و شناخت، انتخابی و اختیاری نیست و از همین رو، امر غیر اختیاری، تکلیفی بر عهده مکلفین نمی‌آورد. در پاسخ می‌توان چنین گفت که هر چند علم و ظن، امکان دارد در مواردی اختیاری نباشند، اما در مواردی نیز اختیاری هستند؛ بدین نحو که با مقدماتی می‌توان علم یا ظن پیدا کرد. از این جهت، علومى که بشر کسب می‌کند، همه اختیاری هستند؛ زیرا مقدمات آنها به اختیار خود بشر است؛ هر چند



وقتی با واقع مواجه می‌شود، در برخی موارد نمی‌تواند علم را نفی کند، اما «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۷). از این رو، فی الجمله ظن و علم به علت اختیاری بودن مقدماتشان اختیارپذیر هستند.

بنابراین، تقریب نظریه اول که بر چند اصل کلی توجه دارد - از جمله اصالة الموضوعیه، اصالة الظهور و اصالة عدم التقدير - بدین ترتیب است؛ لولا ظنّ المؤمنون خیراً و یا لا تظنّ السوء. ظاهر عبارت بیان‌گر این نکته است که خود ظن به نحو روحی متعلق حکم است. به عبارت دیگر، خود ظن موضوع در آیه کریمه است و عبارت آیه به نحو مجاز در اسناد یا در لفظ نیست و طبق قاعده اصالة عدم حذف، محذوفی در آیه مقدر نیست. از این رو، هنگامی که آیه کریمه می‌فرماید حُسن ظن یا سوءظن، مراد گمان و شناخت درونی است؛ بدون آن که به حسن ظن یا سوءظن ترتیب اثر داده شود. با دقت در تقریب استدلال روشن می‌شود که عقل با توجه به حجیت ظواهر الفاظ، متعلق حکم اخلاقی را از نقل استنباط می‌کند.



۲. کشف استلزام اخلاقی

استلزامات عقلی در مقابل مستقالات عقلی است. بدین گونه که در اثبات خویش خودبسنده نیست، بلکه عقل در مورد آنها بر اساس معیارهای دیگری داورى‌ها خود را به کار می‌بندد (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹). استنباط مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی در برخی موارد با توجه به کشف استلزامات همراه است. بدین خاطر که مجموع مفاهیم دین و به‌ویژه گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی مجموعه‌ای هستند که می‌توان از ارتباط این گزاره‌ها و مفاهیم با یکدیگر نظامی کشف کرد که دارای لوازم و استلزاماتی است. البته، این نکته بدین معنا نیست که همه گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی با هم مرتبط هستند، بلکه تنها به این مطلب اشاره دارد که گزاره‌های اخلاقی دارای ارتباطی وثیق در پیوند و اتصالشان با یکدیگر هستند.

در نظامات اخلاقی که در رویکردهای اخلاق اسلامی موجود است، شاید هیچ کدام تقریباً با صراحت کامل نظام اخلاقی ارائه نمی‌دهد که به نحو مستقیم با تمسک به توحید خالص انسان به تمام صفات فضایل اخلاقی مزین شود و از تمام رذائل اخلاقی مبرا شود، اما عقل با تأنی در آیات قرآن کریم نظام اخلاقی توحیدی را ارائه می‌دهد که لازمه آن رفع همه رذائل از نفس انسان و مزین شدن به تمام فضایل است که در ادامه، توضیح داده خواهد شد.



استلزامات اخلاقی آموزه توحید، نقش اساسی در تبیین نظام اخلاقی اسلام دارد و به عنوان یک اصل لازم است در تبیین و نقد دیدگاه‌ها در حوزه مسائل اخلاقی مطرح نظر قرار گیرد. تمسک به آموزه توحید مستلزم قبول یک سری قواعد و اصولی است که زمینه تشکیل نظام اخلاقی در قرآن را به وجود می‌آورد و هر یک از این قواعد مستلزم صفات اخلاقی بسیاری است. گرچه شاید در دین به نحو مستقیم اشاره نشده باشد که اگر شما به اصول و مبانی توحیدی پای‌بند باشید، مزین به فضایل و مبرا از رذائل خواهید شد، اما لازمه این تمسک به اصول، برخورداری از این فضایل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی است. علامه طباطبایی معتقد است که مسلک اخلاقی مختص به قرآن وجود دارد که از باقی مسالک اخلاقی مجزاً بوده و روش خاصی در تربیت انسان دارد؛ بدین نحو که انسان به لحاظ اوصاف و طرز تفکر به نحوی تربیت شود که دیگر موضوع رذائل به کلی برچیده می‌شود و به عبارت دیگر، ازاله رذائل به روش رفع صورت می‌پذیرد؛ نه روش دفع که در باقی نظامات اخلاقی مورد توجه است. به اعتقاد علامه طباطبایی، هر فعلی که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد از دو مطلوب و غایت سرچشمه می‌گیرد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۵). انسان طلب عزت می‌کند و می‌خواهد بدان دست یابد. در صورتی که خداوند متعال می‌فرماید: عزت مختص خداوند متعال است. «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (سوره یونس، آیه ۶۵) قوت و نیرویی که از ترس آن انسان کاری را انجام می‌دهد. در صورتی که خداوند متعال می‌فرماید: قوت مختص خداوند متعال است. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (سوره بقره، آیه ۱۶۵).

نکته دیگری که علامه طباطبایی در تشریح نظام اخلاقی قرآن به آن تأکید دارد، مالکیت علی الاطلاق خداوند متعال است که به صورت مکرر در آیات بسیاری از قرآن کریم خداوند متعال به آن تأکید ورزیده است: «أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره بقره، آیه ۱۰۷)، «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (سوره حج، آیه ۶۴).^۱ علم به دو اصل اولی در انسان مستلزم متصف شدن به جمیع صفات اخلاقی است؛ بدین نحو که دیگر موضوعی برای ریا، غیبت، ترس از غیر خدا، امید به غیر خدا، توکل به غیر خدا باقی نخواهد ماند. اگر این دو قضیه برای انسان کاملاً معلوم و روشن شود، هر ذمیمه‌ای را وصفاً

۱. آیات بسیاری دلالت بر مالکیت خدای متعال دارد، برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: سوره توبه، آیه ۱۱۶. سوره نور، آیه ۴۲؛ سوره فرقان، آیه ۲۵، سوره ص، آیه ۲؛ سوره زخروف، آیه ۸۵؛ سوره حدید، آیه ۵.

و فعلاً از انسان می‌زاید و نفس انسان را به صفات کریمه در مقابل این رذائل، مانند تقوای الهی و تعزز به خدا و صفات دیگر مانند مناعت طبع، کبریا و غنای نفس و هیبت الهی و ربانی مزین می‌کند. نکته سوم نیز توجه می‌دهد که حقیقت این ملک این است که برای موجودات هیچ استقلالیه به غیر از خدا قائل نمی‌شود و همه موجودات به او نیازمند بوده و چیزی وجود ندارد مگر این که خداوند متعال مالک ذات و صفات و افعال او است. علم انسان به چنین مالکیتی مستلزم از بین رفتن استقلال همه چیزها به نحو ذاتی وصفی و فعلی است. بنابراین، چنین انسانی به غیر وجه الله روی نمی‌آورد و خضوع نمی‌کند و نمی‌ترسد و امید ندارد و همچنین به چیزی غیر از خدا خوشحال نمی‌شود و توکل نمی‌کند و تسلیم نمی‌شود. بنابراین، به طور کلی هیچ چیزی غیر از وجه الله را طلب و اراده نمی‌کند. چنین شخصی از باطل که غیر خدا باشد اعراض می‌کند؛ زیرا غیر از خدا فانی و باطل بوده و برای غیر از خداوند متعال وقع و اعتنایی قائل نیست (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶).

خداوند با آیات متعدد این حقیقت را برای ما بیان فرموده است: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (سوره طه، آیه ۸) و «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (سوره انعام، آیه ۱۰۲) «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سوره سجده، آیه ۷) «وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» (سوره طه، آیه ۱۱۱) «كُلُّ لَهُ قَائِمُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۱۶) «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (سوره اسراء، آیه ۲۳) «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سوره فصلت، آیه ۵۳) «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (سوره فصلت، آیه ۵۴) «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» (سوره نجم، آیه ۴۲).

مسلك اخلاقی قرآن که مبتنی بر توحید خالص و کامل است مختص به اسلام بوده و دعوت به حق که خداوند متعال است، می‌نماید و تربیت آن مبتنی بر وحدانیت خدای سبحان است که هیچ شریکی ندارد. از این رو، منتج به عبودیت محض می‌شود. بنای این مسلك اخلاقی بر حبّ عبودی و ترجیح دادن جانب خدا به جانب بندگان است. محبت و عشق و شور این مسلك سبب می‌شود انسان محب و عاشق کارهای انجام دهد که عقل اجتماعی و نظامات اخلاقی مبتنی بر آن این کارها را نمی‌پسندند.

۳. رفع تعارض

گاهی برای استنباط گزاره‌های اخلاقی با متونی مواجه می‌شویم که با هم هماهنگ و سازگار نیستند و تعارض دارند که در این صورت، برای گذر از تعارض و استنباط مفهوم اخلاقی باید



چاره‌ای اندیشید. در این فرض قواعد باب تعارض مطرح می‌شود به نحوی که عقل بتواند میان ادله متعارض جمع نماید یا یکی را بر دیگری ترجیح دهد (هاشمی‌شاهرودی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۴۱-۲۸ و ۱۹۷-۲۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۲۳). برای نمونه، عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» دوبار و با اوصاف متفاوت در قرآن کریم آمده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يَفِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونی‌تر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. آنها به راستی و حقیقت اهل ایمانند که نزد خدا مراتب بلند و آموزش و روزی نیکو دارند (سوره انفال، آیه ۴).

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ و آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند. برای آنها، آموزش و روزی شایسته‌ای است (سوره انفال، آیه ۷۸).

نحوه بیان اوصاف متفاوت مؤمن در این دو آیه کریمه، سؤالی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که در نهایت مؤمن حقیقی چه کسی و با چه اوصافی است؟ زیرا این متون در ذهن مخاطب ناسازگار و متعارض می‌نمایند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵). تعارض اوصاف اخلاقی در تعبیری مانند «اولئک هم...»، «اولئک هم المفلحون، هم الفائزون و...» که در مقام تعریف اوصاف اخلاقی در قرآن کریم هستند، قابل مشاهده است. شاید ابتدا به ذهن بیاید که این تعبیر تعریف کاملی از وصف اخلاقی است، اما مشکل این بیانات وجود تعارض در یک وصف واحد است البته، اگر این سیاق مفید حصر دانسته شود. ظاهراً علمای بلاغت این ترکیب را مفید حصر می‌دانند و مفسرین نیز به این نکته اذعان کرده‌اند.

در تبیین تعارض دو آیه کریمه می‌توان چنین گفت: در آیه اول، پنج شرط برای قوام ایمان حقیقی بیان شده است، لکن در آیه دوم شروطی برای ایمان حقیقی بیان می‌شود که اصلاً در آیه اول نیست. در نتیجه اگر این دو آیه کریمه در مقام تعریف ایمان باشند و حصر در آیه لحاظ شود، با اشکالاتی مواجه خواهیم شد که از جمله آنها تعارض در تعریف ایمان است. در بادی امر



چنین به نظر می‌آید که معنای حصر در آیه کریمه وجهی ندارد و در جمع میان دو آیه مورد قبول نخواهد بود؛ زیرا وقتی ادله را در کنار یک‌دیگر قرار می‌دهیم به لحاظ عقلی تحفظ به معنای حصر ممکن نیست و شاید بتوان چنین ادعا کرد که مفاد حصر در آیات کریمه مراد جدی خداوند متعال نیست.

برای رفع این تعارض ناچار باید از عقل بهره برد. از این رو، احتمالاتی که توسط عقل برای حلّ این تعارض عنوان می‌شود را می‌توان این گونه بیان کرد: از جمله احتمالاتی که برای رفع این تعارض می‌شود در نظر گرفت این است که سیاق حصر موجود در دو آیه اخیر برای بیان یک تعریف جامع و مانع به لحاظ علمی به کار نرفته است، بلکه در مقام بیان تعبیر لطیف بلاغی است. از جمله قرائن این استمال قرآنی این است که برخی از مفسران بعد از عبارت «اولئک هم» آن را به این عبارت «الکامل فی الوصف» تفسیر کرده‌اند (نک: علامه طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۰۶). هنگامی که این آیات در مقام تعریف جامع نباشند و همچنین حصر واقعی از آن برداشت نشود در این صورت تعارضی در این آیات وجود ندارد.

۴. توجه به قرائن

همه متون دینی و غیر دینی با قرائنی همراه هستند که توجه به این قرائن فهم صحیحی از اراده متکلم برای مخاطب حاصل می‌کند (عراقی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۲۲). در متون دینی و از جمله متون اخلاقی توجه به قرائن حالیه و مقالیه و قرائن لّبی سبب می‌شود تا فقیه اخلاقی در استنباط حکم اخلاقی توفیق بیشتری داشته باشد. نکته دیگر که در قرینه‌یابی اهمیت دارد، مسئله جامع‌نگری فقیه به متون است؛ یعنی در راستای قرینه‌یابی او باید با یک دید جامع همه متون اخلاقی را لحاظ کند تا دچار ناسازگاری استنباط اخلاقی خویش با دیگر متون نقلی نشود. برای نمونه، در همین رابطه مثالی از شارحان حدیث در مورد روایت ذیل بیان می‌گردد:

لا یضر مع الایمان عمل و لا ینفع مع الکفر عمل؛ ألاتری أن الله تبارک و تعالی قال: و ما منَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ؛ با وجود ایمان هیچ عملی زیان ندارد و با کفر نیز هیچ عملی سود ندهد، آیا نبینی که خدا فرمود: «هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد، جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۳۵۹).

ظاهر الفاظ و مطالبی که در این روایت وارد شده است در بادی امر مورد پذیرش واقع



نمی‌گردد؛ زیرا ظاهر این روایت با نظام ثواب و عقاب و نظام ارزش‌گذاری دینی ناسازگاری دارد، همین امر قرینه‌ای می‌شود که در برداشت صحیح از روایت باید دقت بیشتری کرد؛ برخی از شارحان حدیث در این رابطه گفته‌اند که ضروری می‌نماید کلمه «ضرر» مورد تحلیل و بررسی واقع شود؛ زیرا ظاهراً این لفظ باید از اطلاق خود خارج شود و به قید خلود در جهنم مقید شود. (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۱۲، ص ۳۸). همچنین می‌توان تصریح امام صادق (ع) را به ضرورت مقید بودن به دستورات عملی دین و تأثیرات آن در ایمان افراد را به عنوان قرینه‌ای برای این تصرّف و تقیید ذکر کرد.^۱

تناسب حکم و موضوع و تخصیص متن حدیث شریف با توجه به قرائن لّبی، شاهدی بر این بحث است؛ زیرا تشخیص قرائن لّبی، همراه با تناسب حکم و موضوع و تحلیل عقلانی است. در توضیح این رویکرد عقلی و توجه به قرائن توسط شارحان حدیث در مورد معنای روایاتی از این سنخ می‌توان چنین گفت که وقتی شارحان حدیث، تناسب عقلی و صحیحی بین نصوص دینی و نظام ارزشی و پاداش عمل در دین مشاهده نمی‌کردند، با توجه به دیگر ادله دینی ناظر بر نظام ارزشی دین، قرینه‌ای بر عدم مراد جدّی ظهور الفاظ روایات می‌یافتند؛ از این‌رو، شارحان در ناحیه عمل یا ثواب و عقاب تصرّف می‌کنند تا تناسب بین عمل و ثواب در نظام دینی به‌خوبی تصویر شود و متشابهات در ذیل محکّمات تحلیل شود، بنابراین، علمای دین در رویاروی با این احادیث ظاهرگرا و غیر عاقلانه معنای ظاهری آیات و روایات را لحاظ نمی‌کنند، بلکه آنها الفاظ این آیات و روایات را با توجه به قرائن لّبی به معنای اصلی و مراد جدّی شارع که معنای صحیح و موجهی دارد، حمل می‌کنند.

(ب) نقش تبیینی - دفاعی

بعد از استنباط مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی، باید این گزاره‌ها را برای مخاطبین تبیین کرد و توضیح

۱. قلت لابی عبدالله (ع): حدیث روی لنا أنك قلت اذا عرفت «یعنی الولاية» فاعمل ما شئت، فقال قد قلت ذلك. قال قلت: و ان زنا و سرقوا أو شربوا الخمر؟ فقال: إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ما أنصفونا أن يكون أخذنا بالعمل و وضع عنهم! انما قلت اذا عرفت فاعمل ما شئت من قليل الخير و كثيره فانه يقبل منك؛ به امام صادق (ع) گفتم: حدیثی برای ما روایت شده که شما گفته‌اید: چون معرفت یافتی هر چه می‌خواهی بکن. امام پاسخ داد: آری گفته‌ام. گفتم: حتی زنا و دزدی یا باده‌نوشی؟ امام، جمله استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ) بر زبان راند و فرمود: به خدا سوگند با ما انصاف نورزیده‌اند، ما از اعمالمان مؤاخذه شویم و آنها نه! من تنها گفته‌ام: هر گاه معرفت یافتی، به هر کار خیری خواستی بپرداز، کوچک یا بزرگ، که از تو پذیرفته میشود (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۱۲، ص ۲۵۴).

داد تا شبهه‌ها و غرابت‌های آنها برای مخاطبین از میان برداشته شود و مقبولیت آن نزد مخاطب حاصل شود. عقل می‌تواند زمینه یک واسطه خوب را بین استنباط و مقبولیت آن نزد مخاطبین فراهم کند؛ بدین نحو که با تبیین و توصیف گزاره‌های اخلاقی شرایط را برای فهم و ادراک آنها برای مخاطبین مساعد گرداند. شایان ذکر است که نقش تبیین و دفاع از گزاره‌های اخلاقی شیوه‌های گوناگونی دارد. در برخی موارد از طریق توصیف مفردات و توضیح معانی گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی است. گاهی باید این گزاره‌های و الفاظ را تأویل کرد و گاهی هم برای فهماندن مفاهیم برای مخاطب باید شبهه‌هایی که بین درک مخاطب و گزاره اخلاقی وجود دارد برداشته شود. در ادامه، به این موارد پرداخته می‌شود:

۱. توصیف

یکی از مواردی که بعد از استنباط گزاره اخلاقی مورد توجه است، تبیین و توصیف آن گزاره اخلاقی برای مخاطبین است. بدین نحو که مخاطب تصویر روشن و قابل فهمی از آن گزاره داشته باشد تا بتواند در مقام عمل به آن برآید. بنابراین، فقیه اخلاقی بعد از استنباط گزاره اخلاقی باید به تبیین و توصیف آن بپردازد تا ابهامی برای مخاطب باقی نماند و مخاطب با طیب خاطر به آن عمل کند. برای نمونه، یکی از آموزه‌های اخلاقی، بی‌توجهی به ثروت‌اندوزی و اموال دنیوی است، گاهی ممکن است این آموزه اخلاقی دچار انحراف شود و این‌گونه انگاشته شود که شخص مؤمن و اخلاقی باید فقیر باشد. برای نمونه، به این روایت که مرحوم سید مرتضی در کتاب امالی بیان کرده توجه نمایید: روی أبو عبید القاسم بن سلام فی کتابه غریب الحدیث، عن أمير المؤمنين (ع) أنه قال: «من أحبنا أهل البيت؛ فليستعد للفقير جلبابا، أو تجفافا». (سید مرتضی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸).

برداشت اولیه از روایت این است که مؤمنین و شیعیان کسانی هستند که باید فقیر باشند و اگر کسی اهل بیت (ع) را دوست دارد باید منتظر فقر باشد. این برداشت اولیه از حدیث، با عقل سازگاری ندارد؛ زیرا ما می‌بینیم که در میان محبین اهل بیت (ع) مانند دیگر پیروان ادیان دیگر، هم ثروتمند و هم فقیر وجود دارد. از این رو، عقل این معنای اولیه را قبول نمی‌کند و برای توصیف واژه فقر تلاش می‌کند معنایی سازگار با عقل و واقعیت پیدا کند. در اینجا توصیفاتی برای واژه فقر توسط عالم فرهیخته شیعه سید مرتضی در کتاب شریف امالی، بیان شده است^۱ که در ادامه،

۱. وجوهی که در ادامه بیان شده، برگرفته از کتاب امالی سید مرتضی است که نگارنده به قلم خود ترجمه کرده است.





بدان اشاره می‌گردد. سید مرتضی ابتدا اقوال گوناگونی را نقل و تقریر می‌نماید و در انتها دیدگاه خود را در توصیف واژه فقر بیان می‌کند:

وجه اول: ابو عبید می‌گوید: برخی از مردم این حدیث را تأویل کرده‌اند به این که حضرت امیر المومنین (ع) در اینجا منظورشان فقر در دنیا است. البته، این چنین نیست؛ زیرا در میان محبین اهل بیت (ع)، مانند آنچه که در باقیه مردم است فقیر و غنی وجود دارد و فرقی بین محبین اهل بیت (ع) و دیگر مردم وجود ندارد، بلکه صحیح این است که منظور فقر در روز قیامت مد نظر است و حضرت این کلام را به شیوه موعظه و نصیحت و تشویق بر طاعات بیان کرده است. در واقع، حضرت منظورشان این بوده که کسی که ما را دوست دارد، برای فقر و بی‌چیزی در روز قیامت، ثواب و قرب به خداوند متعال و نزدیکی به او را برای جبران این فقر و بی‌چیزی، برای خود مهیا کند.

وجه دوم: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه درباره این حدیث می‌گوید: تفسیر حدیث بر خلاف چیزی است که ابو عبید می‌گوید و حضرت فقر در دنیا مد نظرشان بوده است. پس معنای حدیث بدین نحو است، کسی که ما اهل بیت (ع) را دوست دارد باید بر کمی دنیا صبر کند و در دنیا قناعت پیشه کند و نفس خود را از احوال و اعراض دنیا ننگه دارد. حضرت صبر بر فقر را در حدیث به «تجفاف» یا «جلباب» تشبیه کرده‌اند، بدین خاطر که صبر فقر را می‌پوشاند همان‌طور که جلباب و تجفاف (روسری یا لباس) بدن را می‌پوشانند. شاهد برای صحت این توصیف، روایاتی است که از حضرت نقل شده است که ایشان گروهی را جلوی در خانه خود دیدند و به قنبر فرمودند که این افراد چه کسانی هستند. قنبر در جواب گفت که شیعیان شما هستند، حضرت فرمود: پس چرا سیمای شیعه را در چهره آنها نمی‌بینم، قنبر پرسید سیمای شیعه چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: شکم‌هایشان از گرسنگی فرو رفته و خالی باشد، لب‌هایشان از تشنگی خشک شده باشد، چشمانشان از شدت گریه ضعیف شده باشد.

وجه سوم: دیدگاه مختار سید مرتضی در این حدیث، نظر سومی هم با استفاده از شواهد لغوی وجود دارد، بدین ترتیب که یکی از وجوه معنای لفظ «فقر» که در لغت آمده است، بدین معنا است که بینی شتر را قطع کنند تا این که به استخوان یا نزدیک آن برسد، سپس با طناب بینی را به هم وصل می‌کند، شتر بر این سختی غالب می‌شود و آن را تحمل می‌کند. در این هنگام در لغت گفته می‌شود فقره، یفقره، فقراً؛ هنگامی که این کار با شتر انجام شود؛ شتر مفقر است و به

این عمل فقره می‌گویند و هر چیزی که قطع شود و اثر در آن باقی بماند، به آن گفته می‌شود: فقّرتَه تفقیراً؛ و از این جهت گفته می‌شد: الفاقة (مصیبت بزرگی که کمر می‌شکند) همچنین شمشیر مفقّر، یعنی شمشیری که در روی آن خطوط نقش شده است. سید مرتضی می‌گوید با توجه به شواهد لغوی که از کلمه فقر برداشت می‌شود، مقصود حضرت از فقر در حدیث مذکور این است: کسی که ما اهل بیت (ع) را دوست دارد، باید نفس خود را زمام بیندازد و طنابی به بینی آن بزند و آن را مقید به طاعات کند و نفس را از چیزهایی که طبع به سمت شهوات متمایل می‌کند منصرف کند، پس نفس در این حالت بر آنچه که از آن کراهت دارد صبر می‌کند و بر سختی آن غلبه پیدا می‌کند. همان‌طور که این کار برای شتر سخت و صعب بود (سید مرتضی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸-۱۹).

۲. تأویل یا تصرّف عقل در نصوص

از جمله مواردی که فقیه اخلاقی در مسیر استنباط گزاره اخلاقی و دست‌یابی به حکم در پیش روی خود دارد، تأویل و تصرّف در متون دینی است، بدین معنا که فقیه اخلاقی ظاهر یک آیه و روایت را کنار می‌گذارد و در مدلول ظاهری آن تصرّف می‌کند تا ناسازگاری موجود در متون نقلی با دیگر واقعیت‌ها برطرف شود. در این مسیر، فقیه اخلاقی برای تصرّف در ظاهر نصوص از قرائن لفظی منفصل و قرائن عقلی بهره می‌برد.

توضیح این که وقتی بین نصوص و حقایقی که در باور فقیه اخلاقی وجود دارد تطابق وجود نداشته باشد، یعنی در واقع، در متون اخلاقی یکسری امور عمومی و اطلاعاتی وجود دارد که با دیگر متون اخلاقی سازگار نیست، این ناسازگاری بین متون و حقایق در نگاه فقیه اخلاقی موجب تأویل نصوص توسط او می‌شود. شایان ذکر است که مقصود از نصوص تنها متن آیات و روایات است. بنابراین، عقل در برخی از کلمات و الفاظ متون اخلاقی تصرّف و تأویل انجام می‌دهد به نحوی که اگر این تأویل و تصرّف نباشد، مفهوم و گزاره اخلاقی، معقول و قابل پذیرش نیست. برای نمونه، در مورد کیفر بلند صدا زدن پیامبر (ص)، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی‌دانید (سوره حجرات، آیه ۲-۳).





این آیات به مؤمنان دستور می‌دهد که صدای خود را در برابر پیامبر (ص) بالا نبرند، در غیر این صورت اعمال آنها حبط و نابود خواهد شد. عقل با توجه به ارتکازات خود در می‌یابد که بین این گناه و کیفر آن استبعاد وجود دارد. همین امر سبب شده تا مفسران دست به تأویل مفاد این آیه بزنند و در ظاهر آیه تصرف کنند.

به استناد آیات دیگر، عملی که سبب حبط اعمال می‌شود شرک است (سوره بقره، آیه ۲۱۷) و هم مرتبه قرار دادن بلند صدا زدن با شرک در یک رتبه، سبب این استبعاد و تأویل شده است. از این رو، مفسران در تأویل این آیات چنین گفته‌اند:

ظاهر آیه کریمه این معنا را القا می‌نماید که «رفع صوت در محضر حضرت رسول اکرم (ص) منجر به حبط همه اعمال است». با توجه به این عبارت، می‌توان گفت که این قضیه از یک موضوع و محمول شکل گرفته است که موضوع این قضیه در آیه کریمه رفع صوت می‌باشد و محمول آن نیز حبط اعمال است. مفسران برای از میان برداشتن استبعاد و اشکالی که در آیه برای مخاطب می‌نماید در دو ناحیه تلاش نموده‌اند، برخی از مفسران در موضوع این قضیه تصرف نموده‌اند و برخی دیگر از آنها در محمول این قضیه تصرف کرده‌اند. بنابراین، مفسران به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند، گروه اول می‌گویند «رفع صوت در حضور حضرت رسول (ص) از این جهت که مستلزم کفر است و یا اگر تنها مستلزم کفر باشد، موجب حبط همه اعمال شخص می‌گردد» (علامه طباطبایی، ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۳۰۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۱۸۵؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۱۵۸). دسته دوم از عمومیتی که در کلمه اعمال از صرف نظر می‌کنند و این‌گونه گفتند: رفع صوت در حضور رسول اکرم (ص) موجب حبط بعضی از اعمال انسان یا حداقل حبط خود این عمل همنشینی با رسول اکرم (ص) است.

۳. پاسخ به شبهه

مورد دیگری که فقیه اخلاقی بعد از استنباط گزاره اخلاقی باید توجه داشته باشد، پاسخ به شبهاتی است که در اطراف یک گزاره اخلاقی وجود دارد و پذیرش آن ذهن مخاطب را تحت الشعاع قرار می‌دهد. گاهی ارتکازات و مبانی در ذهن مخاطب وجود دارد که مانع از پذیرش و تبیین درست گزاره اخلاقی است و یا برخورد دوگانه و متضاد نسبت به یک موضوع در ذهن مخاطب ایجاد شبهه می‌کند. برای نمونه، برخورد تند و ناسزاگویی به دیگران، یکی از

کارهای ناپسند اخلاقی است که در آیات و روایات مورد نهی واقع شده است، اما در کلام برخی از معصومین (ع) این گونه برخورد مشاهده می‌شود در نتیجه در ذهن مخاطب این شبهه ایجاد می‌شود که چرا یک عمل ناپسند که قرآن کریم و خود معصومین (ع) آن را نهی کرده‌اند در عمل و سیره آن بزرگوران مشاهده می‌شود. از جمله این تعبیرات تند و ناسزا، در آیات و روایات می‌توان به این موارد اشاره کرد: آیات: «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (سوره جمعه، آیه ۵) «كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ» (سوره اعراف، آیه ۱۶۷) «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (سوره اعراف، آیه ۱۷۹) روایات: «لا ابا لک» (نهج البلاغه، خطبه ۳۶) و «لا ام لک» (اربعی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴۲). «ثكلتك امك» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۳۹) «یا ابن الزرقاء» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۰). در رفع این شبهه می‌توان چنین بیان کرد: برخوردها و مواجهات تند و غیر قابل تصور برخی از معصومین (ع) در بادی امر چنین فرض می‌شود که این رفتارها با احکام اخلاقی تنافی دارد و همچنین با احادیث دیگر آن بزرگواران ناسازگار است. لکن در برخورد با افراد گوناگون در مواضع مختلف و سطوح اجتماعی متفاوت همیشه نباید ملاطفت به خرج داد و توصیه با مامشات کرد، بلکه ادله عامی که توصیه به ملاطفت و ملایمت در گفتار و رفتار با دیگران دارند تخصیص می‌خورند و یا این که تخصصاً از عمومیت ادله از ابتدا خارج بودند. در نتیجه در این روایات باید به چند نکته توجه کرد:

۱. گاهی توجه در مضامین روایات و تنقیح موضوع آنها، این تلقی حاصل می‌گردد که این رفتارها که از معصومین (ع) صادر گردیده عنوان غیر اخلاقی بر آنها صادق نیست. بنابراین، این روایات خروج موضوعی دارند.
۲. در فرضی که عنوان غیر اخلاقی برای این رفتار معصوم (ع) لحاظ شود این حکم به مصادیق و موارد خاصی مقید می‌گردد و خروج حکمی برای این روایات متصوّر است.
۳. در صورتی که این روایات از جمله موارد استثنای حکم نباشند، در مقام امثال بین روایات و حکم اخلاقی به نحوی تراحم وجود دارد. در این حالت، به دلیل این که با توجه به نکته مهم که برای مثال، حفظ اسلام و جامعه اسلامی است، تکلیف اخلاقی که در اینجا مهم است ترک می‌شود. در نتیجه، این روایات خروج اضطراری و ثانوی دارند.

۱. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (سوره انعام، آیه ۱۰۸)؛ در نبرد صفین امام علی (ع) به گروهی از یارانشان، فرمودند: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۶).



ج) نقش اعتباربخشی

مراد از اعتباربخشی در اینجا دو مورد ذیل است که عقل در رابطه با مضمون نقل انجام می‌دهد:

۱. عقل می‌تواند مضمون نقل را در قالب استدلال اخلاقی جای دهد تا مفاد آن برای مخاطب قابل پذیرش شود.
۲. عقل می‌تواند با دفاع از مضمون نقل از آن دفاع کرده و دلیلی برای رد قول مخالف نقل بیاورد و مضمون نقل را در نزد مخاطب موجه سازد.

برای نمونه، برخی از علمای اخلاق، ذکر و یاد خداوند متعال را واجب می‌دانند و برخی دیگر بیش از استحباب برای آن قائل نیستند. علمای اخلاق که ذکر را واجب می‌دانند به ادله نقلی استناد می‌کنند و بعد از آن مضمون این نقل را در قالب استدلال عقلی بیان می‌کنند. در ادامه، این روند مشاهده می‌شود: ابتدا ادله نقلی را برای وجوب ذکر بیان می‌کنند: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (سوره اعراف، آیه ۲۰۵) «فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (سوره بقره، آیه ۱۵۲) «وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ» (سوره جمعه، آیه ۱۰)

از جمله نکاتی که خداوند متعال در این سه آیه کریمه می‌فرماید:

۱. ذکر به دو قسم ذکر «لسانی» و ذکر «قلبی» تقسیم و به هر دو ذکر امر شده است.
۲. از غافلان مباش؛ بدین معنا که اهل ذکر باش تا به غفلت دچار نگردی.
۳. در مقابل ذکر و یاد انسان نسبت به خود، می‌فرماید: جزا و پاداش این ذکر و توجه، یاد و توجه خدا نسبت به این بنده است. از این رو، خطاب امر و پاداشی که خداوند متعال در مقابل ذکر بنده عطاء می‌کند، دلالت بر مطلوبیت و راجح بودن آن نزد شارع مقدس دارد.
۴. فعل امر «اذکروا»، دلالت بر وجوب ذکر خداوند متعال دارد.
۵. کثرت در ذکر به دلیل اطلاق کلمه ذکر، شامل همه انحاء ذکر است.

فقیه اخلاقی در مقام اعتباربخشی و استحکام مضمون نقل، مفاد آن را در قالب استدلالی عقلی ارائه می‌دهد و بدین طریق در دفاع از مضمون آن می‌کوشد. فقیه اخلاقی در این بحث از استدلال وجوب شکر منعم استفاده می‌کند، یعنی اگر شخصی به انسان نعمت و منفعت برساند، بر انسان واجب است که از این نعمت او شکر و قدردانی کند. همچنین باید به این نکته توجه داشت که به عنوان مثال اگر کسی به شما نعمتی برساند، کوچک‌ترین کار شما این است که به

زبان تشکر کنید، همین تشکر زبانی پایین‌ترین مرتبه ذکر است. در این صورت ذکر به انحنائی که دارد - اعم از قلبی، لفظی و عملی - شکر است. استدلال فقیه اخلاقی در دفاع از مضمون نقلی و جوب ذکر خداوند متعال بدین صورت است:

مقدمه اول: طبق قاعده شکر منعم، بر انسان واجب است در برابر هر نعمتی شکر کند؛

(شکر واجب است)

مقدمه دوم: شکر، ذکر است؛

نتیجه: پس ذکر منعم واجب است. (ذکر واجب است)

در علم اخلاق، به جای حکم «واجب»، باید «حُسن» قرار داد و همچنین باید توجه داشت که شکر دارای مراتبی است.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های پیشین در متون اخلاقی، کارکردهایی که مربوط به حضور عقل در روش نقلی فقه اخلاق است را می‌توان در چند محور مطرح کرد:

الف) نقش استنباطی، در فرضی که فقیه اخلاقی با ذکر حدیث با کمک عقل به تحلیل و ترابط این احادیث با دیگر احادیث می‌پردازد و برای استنباط گزاره یا مفاهیم اخلاقی تلاش می‌کند که چند قسم تقسیم می‌شود:

۱. تمسک به ظهور؛ عقل حکم اخلاقی را با توجه به مفردات الفاظ و ظواهر متون نقلی استنباط می‌کند.

۲. کشف استلزام اخلاقی؛ مجموع گزاره‌ها و مفاهیم اخلاقی تقریباً مجموعه‌ای است که از ارتباط این گزاره‌ها باهم، نظامی کشف می‌شود که دارای لوازم و استلزامات مخصوص به خود است.

۳. رفع تعارض؛ گاهی برای استنباط یک مفهوم اخلاقی با متون متعارضی مواجه هستیم که در این صورت طبق قواعد باب تعارض، عقل می‌تواند میان آنها جمع نماید، یا یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

۴. توجه به قرآن؛ در متون اخلاقی توجه به قرآن حالیه و مقالیه و قرآن لئی موجب می‌گردد فقیه



اخلاقی در استنباط حکم اخلاقی دقت بیشتری داشته باشد.

ب) نقش تبیینی - دفاعی؛ عقل می‌تواند با تبیین و توصیف گزاره غریب اخلاقی، شرایط را برای فهم و ادراک مخاطبین مساعد گرداند:

۱. توصیف؛ بدین جهت که مخاطب تصویر روشن و قابل فهمی از گزاره اخلاقی داشته باشد تا بتواند در مقام عمل به آن برآید.

۲. تأویل یا تصرّف عقل در نصوص؛ ناسازگاری بین متون و حقایق اخلاقی موجب می‌گردد عقل در برخی از الفاظ متون اخلاقی که بدون تأویل، قابل پذیرش نیستند تصرّف و تأویل انجام دهد تا پذیرش آن برای مخاطب سهل شود.

۳. پاسخ به شبهه؛ گاهی ارتكازاتی در ذهن مخاطب وجود دارد که ایجاد شبهه می‌کند و مانع از پذیرش درست گزاره اخلاقی می‌شود، در این فرض باید از ذهن مخاطب شبهه‌زدایی شود.

ج) نقش اعتباربخشی: در اعتبار بخشی عقل دو کار عمده انجام می‌دهد:

۱. عقل مضمون نقل اخلاقی را در قالب استدلال اخلاقی جای می‌دهد، تا مفاد آن برای مخاطب معتبر شود.

۲. عقل از مضمون نقل دفاع می‌کند و دلیل برای رد قول مخالف آن می‌آورد و مضمون نقل را در نزد مخاطب معتبر می‌گرداند.



۱۰۲

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی | سال پنجم | شماره سوم | پیاپی ۴۰۱

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التئور. بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.

اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). کشف الغمة في معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشمی.

برنجکار، رضا؛ نصرتیان اهور، مهدی. (۱۳۹۱). کاربرد عقل ابزاری در روش نقلی کلامی با تکیه بر متون

کلامی، فصلنامه معرفت کلامی، ۳(۲). ص ۴۹-۶۶.

بیضاوی، عبداللّه بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- حائری یزدی، مهدی. (۱۳۸۴). کاوش های عقل نظری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). أجود التقريرات، (تقریرات درس آیه الله محمدحسین نائینی). قم: بی نا.
- رازی، فخر الدین. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۴ق). إرشاد العقول الى مباحث الأصول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۳ق). أمالی السيد المرتضی، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- صدر، محمد باقر. (۱۴۱۸ق). دروس فی علم الأصول. (چاپ پنجم). قم: طبع انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (علامه طباطبائی). (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عالمزاده نوری، محمد. (۱۳۹۶). استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۲۰ق). مقالات الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). گزیده کافی. (ترجمه: محمد باقر بهبودی). تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۶ق). انوار الاصول. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- نظام الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. (تصحیح و تنظیم: عمیرات، زکریا). بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۹۷۵م). تعارض الأدلة الشرعية. (تقریرات درس آیه الله صدر). بیروت: بی نا.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعة. (ترجمه: حسن حسنزاده آملی و محمد باقر کمراهی). (چاپ چهارم). تهران: مکتبه الاسلامیه.



۱۰۳



پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی